

«پدید آمدن شاهنامه»

به نزد سلطان محمود فرستاد. همه نوشته‌های پیرامون پادشاهان و روزگار پیش از اسلام، در دربار محمود گردآوری شد. هم زمان فردوسی در روستای شاداب از حومه توس (مشهد امی زیست نام او منصور و شهرت او ابوالقاسم است)، وی دوستی داشت که محمد لشکری نام داشت، کتاب اصلی نزد او بود. او کتاب را به فردوسی داد و او را تشویق کرد تا آن نوشته را به نظم بکشد. منصور ابوالقاسم فردوسی، بخشی از جنگ ضحاک و فریدون را نوشت والی توس که ابو منصور نام داشت، آن اشعار را پسندید و همو فردوسی را به دربار شاه (سلطان محمود) معرفی کرد. همزمان رودکی پسر شعر فارسی و عنصری ملک الشعرا، نزد فردوسی پیام فرستادند تا به جرگه آنان بپیوندد. فردوسی نپذیرفت زیرا می‌خواست که به غزنین نزد سلطان محمود رود. او چندی در خانه و سرای ابوبکر وراق از بزرگان غزنه بود. سلطان محمود از آن کتاب هفت داستان به هفت شاعر داد تا نظم کنند. در مناظره‌ای که در باغی میان هفت شاعر برگزار شد و فردوسی نیز آنجا بود، ندیم شاه که ماهک نام داشت، به گونه ناشناس آنجا بود. وی چگونگی مناظره را نزد شاه بازگو کرد و فردوسی برای آن کار بزرگ برگزیده شد تا به دنباله کار دقیقی بپردازد. او نخست داستان رستم و اسفندیار را آغاز کرد که شاهکار بزرگترین تراژدی در سوگ انسانی آزاده و راست کردار و دلیر و بزرگ مندی است که در نبرد با پهلوانی چاره‌گر و مکار و سرد و گرم چشیده روزگار دیده است.

حسن میمندی وزیر بر آن می‌شود که هر هزار بیت را که فردوسی به نظم کشد هزار مشقال طلا دهد. فردوسی نمی‌پذیرفت و می‌خواست همه را یکجا بگیرد تا به مرمت و و لایروبی و سیل بند قنات شهرک توس (مشهد) اقدام کند. شاه که به پیشنهاد خود و مشورت حسن میمندی وزیر و دیگر مشاوران را با پذیرش فردوسی، نام کتاب را «شاهنامه» نهاد بود، پس از آگاه شدن از پایان کار شاهنامه و بررسی آن، چون تحقیر ترکان را در شاهنامه یافت، و خود منسوب به ترکان بود، به جان طلا، نقره برای فردوسی فرستاد که فردوسی همه را پس فرستاد. شاه پشیمان شد و پیمان به جای آورد که دیگر دیر نماند. زیرا هنگام رسیدن آن بار، پیکر جان داده

گروهی از پژوهشگران تاریخ، زمان نوشتن شاهنامه را در زمان خسرو انوشیروان و گروهی دیگر، نوشتن آن را به سالها پیش از او می‌دانند که از سوی دهقانی دانشور آن به نام دانشوران نام گرفته است تدوین شده، پاره‌ای مورخین برآنند که برزویه طبیب معروف به بزرگمهر (بود جمهر) وزیر نوشیران آن را نوشته است که از کیومرث نخستین پادشاه آغاز می‌شود و با پایان زمان خسرو پرویز به آنجا می‌رسد. از پیامد شکست ایران از عرب به بهانه اسلام از پی نما و چپاول و تاراج ایران، این کتاب نیز به غنیمت برده شد که آن را به دست عمر خلیفه وقت (خلیفه دوم) مسلمین سپردند، وی دستور ترجمه آن را به عربی داد، مشاوران او ح نایت دنیوی کتاب را مانعی برای ترجمه یافتند زیرا در اسلام داده‌های اخروی هدف زندگی است. پس از مدتی از سوس خلفا به پادشاه حبشه هدیه شد، در ایران دولت صفاریا به قدرت رسید، یعقوب دستور یافتن این کتاب را داد. پس از یافتن، ابو منصور عبدالرزاق بن عبدالله فرخ، آن را از زبان پهلوی با پارسی (فارسی) برگرداند و پایان کار یزدگرد نیز بدان افزوده شد. نوبت حکومت به سامانیان رسید، دقیقی که جوان شاهزاده‌ای از سامانیان بود، بر آن شد تا شاهنامه را به نظم (شعر) در آورد، دو هزار بیت آن را نوشته بود که بدست غلام خود کشته شد و کار کتاب ناتمام ماند. خسرو فیروز از فرمانروایان فارس که نیز از سلسله ساسانی بود، آغاز به تنظیم کتاب نمود که مرگ او کار بی‌آغاز را بی‌انجام گذاشت. حکومت غزنویان آغاز شد، سلطان محمود پسر سبکتکین غلام الپتکین که او نیز غلام بود، به پادشاهی رسید. او که به شعر و ادبیات دلبستگی داشت، عنصری ملک الشعرا را به تنظیم شاهنامه واداشت که بخش رستم و سهراب را ناتمام رها کرد. آذر برزین از نژاد شاپور ذوالاکتاف که در کرمان به گردآوری اخبار پادشاهان پرداخته بود، فرماندا کرمان او را

فردوسی از دروازه شهر به گورستان کافران می‌رفت. زیرا
فردوسی شعوبی رافضی بود و مسلمانان این روز و
پیشوایان مذهبی همگی سنی مذهب بودند و فردوسی که
پیرو علی و خاندان او بود، رافضی (برگشتگان مذهب) به
شمار می‌آمد. دختر فردوسی آن بار طلا را برآورد و پدر به
مستمنان داد. اگر چه فردوسی پیش از مرگ به جویه‌ای برای
شاه نوشته بود و غلام زادگی و شاگرد نانو بود. پدر او را به
شعر در آورده بود، در شاهنامه معتبر بایسنقری که نسخه
معتبر و اولیه به شمار می‌رود، آمده است کارنامه شاهان
که شاهنامه است، عالی‌ترین نماد فرهنگی ناسیونالیسم ملی و
هویت ملی است که اروپائیان آن را همتای ایلید و اودیسه
هم (HOMER) خوانده‌اند، با این همه آکادمیسین‌های
جهان غرب تعصب به کار برده‌اند و باید کار هم را پس از کار
شاهنامه جای دهند، ولی افسوس و دریغ و دد که فرهنگ
ایران غریب و تنها است و خودیهای بی‌دانا، و دشمنان
فرهنگ و هویت ملی ایران، از بیگانگان پیروی دارند.

برگرفته از کتاب چاپ نشده «قانونمندی شاهنامه»، دکتر نصر
احمدی، حقوقدان و جامعه‌شناس.

پرویز مینوئی